



بلاغت کاربردی

درس ۹

استاد: سرکارخانم فرخی

آموزشیار: آقای یزدانی

بلاغت همیشه رعایت مقتضای ظاهر حال نیست گاهی لازم است خلاف آن رعایت شود تا مقتضای حال و مقام رعایت شده باشد. در درس گذشته با مواردی از خلاف ظاهر مانند جا به جایی ماضی و مضارع و قلب آشنا شدیم. این درس ما را با جا به جایی اسم ظاهر و ضمیر آشنا می کند و از آنجا که همه این دگرگونی ها باید بر پایه اسباب بلاغی باشد تا ثمره های شیرین بلاغی داشته باشد لازم است دانش پژوهان عزیز با اسباب و فواید این موارد خروج از مقتضای ظاهر آشنا بوده تا بدانند کجا در مسیر مقتضای ظاهر گام بردارند و کجا از این مسیر خارج شوند تا مقتضای حال و مقام رعایت شده و به قله بلاغت برسند.

آوردن ضمیر در جایگاه اسم ظاهر

برای روشن شدن موضوع به این دو مقدمه دقت کنید :

أ) وقتی اسمی برای بار اول ذکر می شود اصل این است که به صورت اسم ظاهر آورده شود همان طور که اصل در مرتبه های بعدی (یعنی پس از این که یک بار ذکر شد) این است که به صورت ضمیر آورده شود.
ب) اصل در ضمیر این است که به اسم ظاهری که پیش از خودش ذکر شده برگردد و این سبقت در ذکر بر سه گونه است :

- لفظی و رتبی

- لفظی

- رتبی

براین اقتضای ظاهر این است که ضمیر پس از ذکر مرجعش آورده شود.

با توجه به این دو مقدمه نتیجه گرفته می شود اگر ضمیری بدون تقدم مرجع به یکی از گونه های بالا (لفظی و رتبی - لفظی - رتبی) آورده شود خلاف مقتضای ظاهر بوده و باید سبب و فایده ای داشته باشد تا آن را توجیه کند.

این اسلوب «اضمار در جایگاه اظهار» نامیده می شود.

اقسام «اضمار در جایگاه اظهار»

أ) آوردن ضمیر بدون ذکر مرجع آن در کلام

ب) آوردن ضمیر از لحاظ لفظ و رتبه پیش از مرجع آن

اسباب و فواید قسم اول

۱. بزرگ شمردن مرجع : مانند آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ»^۱

۱. بقره/ ۱۴۶

مرحوم طبرسی (ره) می فرماید: ضمیر «يَعْرِفُونَهُ» به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر می گردد اگر چه پیش از آن نامی از حضرت برده نشده زیرا کلام بر آن دلالت می کند و این سبک ضمیر آوردن مفید تفخیم (بزرگ شمردن منزلت حضرت) است و به این نکته اشاره دارد که پیامبر به سبب شهرتش نیاز به نام بردن ندارد.^۱

۲. معلوم بودن مرجع: مانند آیه مبارکه «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»^۲.

شیخ طوسی (ره) می فرماید: ضمیر «تَوَارَتْ» به خورشید بر می گردد یعنی «تا زمانی که خورشید غروب کرد» و مجوز آوردن ضمیر پیش از ذکر مرجعش معلوم بودن آن است.^۳

و مانند آیه شریفه «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ»؛ علامه طباطبایی (ره) در این باره می فرماید: در این آیه باید اسم ظاهر آورده می شد ولی به سبب ظهور مرجع آن ضمیر آورده شده است.^۴

مواضع قسم دوم

أ) ضمیری که با تمیز تفسیر می شود.

مانند ضمیر در باب نعم و بئس و «فَعَلَ» ای که از آن اراده مدح و ذم می شود؛ این ضمیر که ظاهر یا مستتر می باشد مرفوع و فاعل برای آن افعال است مانند آیات زیر:

– «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»^۵

– «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»^۶

– «سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا بِظُلْمٍ»^۷

– «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»^۸

و مانند ضمیر در باب «رُبَّ» که مجرور است مثل: «رُبَّ رَجُلٍ».

۱. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۸. (قسمت دوم کلام مرحوم طبرسی با سبب دوم هم سازگار است).

۲. ص / ۳۲.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۶۰.

۴. طارق / ۸.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶.

۶. بقره / ۲۷۱ (بنابر نظر ابو علی فارسی که در تفسیر التبیان ذکر شده است؛ ر.ک التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵).

۷. کهف / ۵۰.

۸. اعراف / ۱۷۷.

۹. کهف / ۵.

ب) ضمیری که با خبر مفرد تفسیر می شود.

مانند ضمیر «هی» در آیه مبارکه «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»^۱؛ زمخشری می گوید : مقصود از ضمیر تنها با بعدش فهمیده می شود و اصل آیه «إِنَّ الْحَيَاةَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» بوده که به جای «الحياة» ضمیر آورده شده زیرا خبر بر آن دلالت دارد.

ت) ضمیری که با خبر جمله تفسیر می شود.

این ضمیر که همان ضمیر شأن و قصه می باشد ضمیر بیان و مجهول نیز نامیده می شود. مانند آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»^۲ و «وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا»^۳ و گاهی این ضمیر مستتر می شود مانند نظر نظر ابو البقاء درباره اسم «يَكُونُ» در آیه مبارکه «وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ»^۴.

فواید قسم دوم

أ) استقرار و تاکید معنی در ذهن شنونده

مانند آیات شریفه زی :

- «إِنَّ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۵

- «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»^۶

- «هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ»^۷

ب) تعظیم

مانند آیه شریفه «أَنْفٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۸ و «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»^۹؛ زرکشی درباره این آیه می گوید ضمیر «أنا» تنها تنها مفید تعظیم است و گاهی ضمیر علاوه بر تعظیم مفید وحدانیت نیز می باشد مانند ضمیر در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»^۲.

۱. مؤمنون / ۳۷.

۲. اخلاص / ۱.

۳. انبیاء / ۹۷.

۴. اعراف / ۱۸۵.

۵. املاء ما من به الرحمن، ج ۱، ص: ۲۹۰.

۶. یوسف / ۹۰.

۷. مؤمنون / ۳۷.

۸. بقره / ۸۵.

۹. محمد / ۱۹.

ت) اهتمام ورزیدن به مضمون جمله

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» می فرماید: «هو» ضمیر شأن و قصه بوده که مفید اهتمام ورزیدن به مضمون جمله بعدی است.^۳

ث) بزرگ شمردن به همراه استقرار و تاکید معنی

مانند آیه شریفه «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۴ و «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۵

نکته

ضمیر شأن و قصه علاوه بر طولانی کردن کلام شأن و جایگاه بزرگی در تعظیم مضمون کلام دارد از این رو به آن ضمیر شأن و قصه گفته می شود و بلیغان از آن استفاده نمی کنند مگر در جاهای که مطلب بزرگ و مهم باشد.

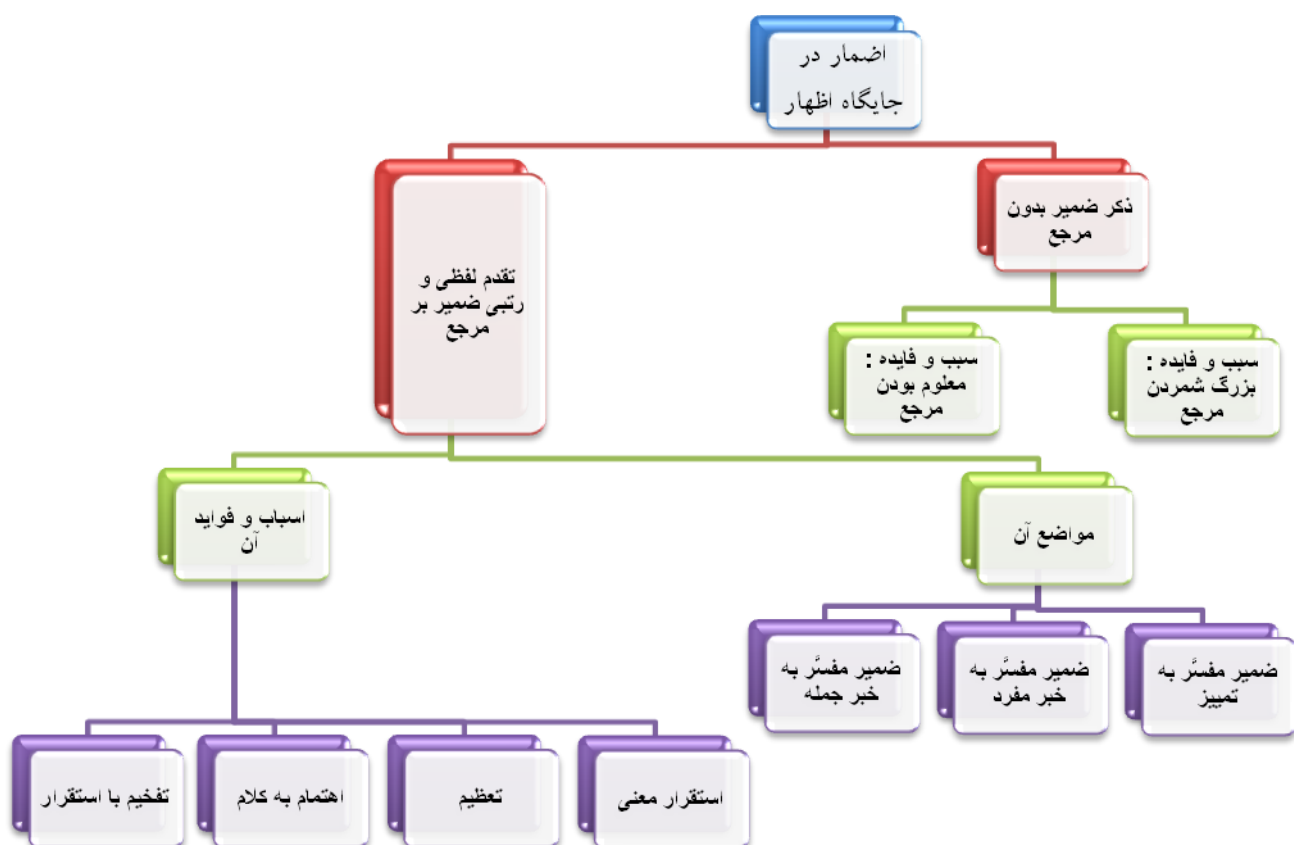
^۱. طه / ۱۴.

^۲. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۰.

^۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸.

^۴. حشر / ۲۳.

^۵



چکیده

۱. اصل در ذکر اسم برای بار اول این است که به صورت اسم ظاهر آمده و پس از آن به صورت ضمیر بیاید.
۲. اصل در مرجع تقدم لفظی و رتبی علی لفظی تنها و یا رتبی تنها است.
۳. آمدن ضمیر بدون تقدم مرجع به یکی از گونه های بالا خلاف مقتضای ظاهر است.
۴. اضممار در جایگاه اظهار بر دو قسم زیر است :
 - أ) آوردن ضمیر بدون ذکر مرجع
 - ب) آوردن ضمیر از لحاظ لفظ و رتبه پیش از مرجع
۵. آوردن ضمیر بدون مرجع به سبب تفخیم مرجع یا معلوم بودن آن است.
۶. مواضع تقدم ضمیر از لحاظ لفظ و رتبه بر مرجع آن عبارت است از :
 - ضمیر تفسیر شده با تمیز
 - ضمیر تفسیر شده با خبر مفرد
 - ضمیر تفسیر شده با خبر جمله
۷. فواید تقدم لفظی و رتبی ضمیر بر مرجعش در جایگاه های مختلف عبارت است از :
 - تاکید معنی در ذهن شنونده
 - تعظیم
 - اهتمام ورزیدن به مضمون جمله
 - بزرگ شمردن به همراه استقرار و تاکید معنی
۸. ضمیر شأن در جای استفاده می شود که مضمون کلام بزرگ و مهم باشد.